

آنهایی که سال‌هاست کنت برانا و کارهای متعدد و متنوع وی را می‌بینند، شاید به سبب بشدت انگلیسی نشان دادن وی ندانند که او زاده ایرلند شمالی است و تا۹ سالگی در این کشور می‌زیست و در آن زمان همراه با خانواده‌اش به شهر ردینگ انگلیس کوچ و همانجا اقامت کرد. با این اوصاف و تبعات پیکار شدید نظامی پروتستان‌های ایرلند شمالی را که برخلاف کاتولیک‌ها خواستار جدایی این کشور از دولت مرکزی لندن بودند و از درون چنان جنبش خونباری «سازمان ارتش جمهوریخواه ایرلند (IRA)» زاده شد، حس نکرد و بابت آن قربانی نشد. او فقط اخبار آن رویارویی‌های مهلک و بمب‌گذاری‌ها را دورادور تعقیب می‌کرد و شهر سرد و معمولاً بارانی بلفاست را غرق در آتش می‌یافت. سرنوشت اجتماعی او هر چه بوده باشد، فیلم اخیری و به نام «بلفاست» یک کارزندگینامه‌ای پیرامون خود او و روزگار رشد و شکل‌گیری وی در این شهر است. تفاوت این فیلم با آثاری مشابه این است که «بلفاست» به جای به تصویر کشیدن وسیع تصویر بر خورده نظامی‌سیاسی و چند دهه‌ای دولت انگلیس با جمهوریخواهان ایرلند شمالی روی زندگی شخصی برانا تمرکز می‌کند و باینکه نمی‌تواند از ستیز سیاسی فوق بی‌تأثیر بماند اما وجوه اجتماعی و حقایق فردی و شرح زندگی‌های رایج بر سایر مردم ر آن می‌چربد. به این ترتیب، مایبشتر گرفتاری‌های عادی و سخت‌زندگی مردم را می‌بینیم و نه سایه‌های خشم تند سیاسی در بلفاست را که ناگزیر به جای جای انگلیس و سایر کشورهای زیرمجموعه بریتانیا (شامل اسکاتلند و ولز) هم بسط یافت.



نمادهای جنگ و کوچ اجباری در «بلفاست» کاملاً آشکار است |

از درجه چشم‌یک کودک

برای شخص کنت برانا هم این یک تغییر تازه و مطلوب است. او را پیشتر در هر قالب متصور و ممکن‌ی دیده بودیم و بخصوص در نقش‌ها و آثار شکسپیر که نقطه شروع کار تقریباً تمام بازیگران خرد و کلان تئاتر و سینمای بریتانیا بوده است. گستردگی نقش‌های او از «هنری پنجم» که یک کار شکسپیری است و همچنین کورت ولاندر شروع می‌شود و هرکول یوارو کارآگاه افسانه‌ای ولی خیالی بلژیکی و لارنس اولیویه یکی از غول‌های بازیگری بریتانیا را هم دربر می‌گیرد. گذار برانا به فیلم‌های دارای تم سیاسی هم افتاده اما «بلفاست» سیاسی‌ترین کار اوست که البته به سبب تلاش برانا برای ترسیم زندگی دوران کودکی و نوجوانی‌اش بیشتر به سوی آثاری میل دارد که آنها را زندگینامه‌ای و یاد‌های اجتماعی – تاریخی می‌نامند. نکته اضافه دیگری که «بلفاست» را از کارهای سیاسی – نظامی و حتی درام‌های مورد

بحث سوا و تفکیک می‌کند، این است که ماجراها و اتفاقات را از درجه چشم کودکی می‌بینیم که تصویرگر دوران خردسالی خود برانا است. برای ایفای نقش این سیرچه، کودکی به نام جود هیل که اولین مرتبه بازیگری‌اش را تجربه می‌کند، انتخاب شده و او با نامداری همچون شیریان هیندز و البته جودی دنچ همبازی شده است. **راه‌های جذب مخاطب** با چنین اوصاف و ابزار و با گرفتن اکثر تصاویر با روش سیاه و سفید، «بلفاست» شبیه به فیلم مشهور و زندگینامه‌ای سال ۲۰۱۸ آلفونسو کوارون مکزیک‌ی یعنی «روما» شده که آن سال جوایز زیادی منجمله یکی دو مجسمه طلایی اسکار را برد و البته ردپای فیلم مبتنی بر جنگ جهانی دوم «امید و افتخار» ساخته جان بورمن بریتانیایی نیز در «بلفاست» مشاهده می‌شود. اگر قرار باشد شبیحی آشکار از فیلم «روما» و نسیمی ملایم از «امید و افتخار» در یک فیلم ثالث الهام گرفته از

در باره «بلفاست»

فیلم جدید کنت برانا که به جوایز اسکار امسال نزدیک است



عکس‌ها Empire

و خلاف نکن و اگر هم نمی‌توانی بی‌نقص باشی، بردقت و کم اشتباه باش.» **خط و زخم‌های ماندگار** اوج موفقیت برانا در ترسیم همین احساسات و تشریح عواطف انسانی و زندگی‌های اجتماعی است که می‌تواند در بدترین شرایط سیاسی و سوزان‌ترین موقعیت‌های اجتماعی و ملتبه‌ترین وضعیت‌های شخصی برقرار باشد و رنج‌های زندگی مردم عادی را کاهش دهد. انواع فیلم‌های سینمایی معروف در جریان این فیلم یا به یاد می‌آیند و یا تصاویر کوتاه آن از مقابل چشم‌های بادی والدینش رژه می‌رود و برانا، بادی را در روزی هم که شاهد اجرایی از نمایش معروف و سال نوبی «رهاورد کریسمس» در گوشه‌ای از شهر ردینگ است، مقابل دیدگان ما قرار می‌دهد. برانا همه اینها

همیشه خوب باش و خلاف نکن

برانا، پدر و مادرش (با بازی جیمی دورنان و کایت ریونا بالفی) را مردمانی شریف و زحمتکش می‌انگارد، ولی این را نمی‌فهمد که چرا همه بزرگسالان دور و بر او این‌گونه غرق در زحمت و سرشار از رنج‌اند و گاهی کینه‌وار به یکدیگر می‌نگرند و دلیل این همه تنش‌های اجتماعی چیست. بادی می‌داند مادرش به سبب غیبت‌های طولانی مدت پدرش که برای رونق کسب و کار به اینجا و آنجا سفر می‌کند، موجودی است که باید پرستش کرد زیرا علاوه بر مادری برای او پدری هم می‌کند و نگاه او به مادرش دقیقاً چیزی از همین دست است اما آدم بزرگ‌های دور و بر بادی به چیزهای بسیار متفاوتی می‌اندیشند.

برانا در همین روند دائماً بر توصیف‌های

مشخصات فیلم

- عنوان: «بلفاست»
- سناریست و کارگردان: کنت برانا
- محصول: کمپانی‌های TKBC و فوکاس
- فیچرز
- تهیه‌کنندگان: لورا برویک و بنا کوواسیک
- مدیر فیلمبرداری: هریس زامبار لوکاس
- تدوینگر: اونانی دونگ‌هالی
- موسیقی متن: ون موریسون
- مدت: ۹۷ دقیقه
- بازیگران: کایت ریونا بالفی، جیمی دورنان، شیریان هیندز، جودی دنچ، جود هیل، کالین مورگان، اولویو تئاتن و لارا مک دانل

را می‌گوید تا از زندگی شیرین و تلخ ایام نوجوانی‌اش یاد کند و بر تأثیر زیاد یا اندک جنگ حدوداً ۴۵ ساله (و شاید هنوز هم جاری اما پنهان شده) جمهوری‌خواهان ایرلند شمالی یا دولت زیاده‌خواه لندن پای بگذرد. البته فارغ از هرگونه هدف و تأثیری که او جست‌وجو می‌کند، این یک برداشت آگاهی‌برگرفته از تماشای «بلفاست» است که به ما می‌گوید اولاً برانا یک فرد تئاتری صرف بزرگ شده در جوامع مرفه لندن نیست و خط و زخم «IRA» در او وجود و ریشه دوانده و تائید او آن قدر هنرمند و توانا است که می‌تواند با دور زدن این زخم‌ها بهترین کارهای اجتماعی و خانوادگی و ملودرام‌ها را هم بسازد. برانا قادر است در کارهای جتایی هم استاد باشد و حتی گاهی کمیک بوکی هم بشود و در نقش آدم بد فیلم «تنت» ساخته سال ۲۰۲۰ کریستوفر نولان از آینده به امروز و بالعکس سفر کند و همسفر کوچ‌های سوررئال هری پاتر هم باشد. منبع: Sight and Sound

اجتماعی پیرامون بادی می‌افزاید و به عنوان مثال آموزگار اصلی بادی در مدرسه محل تحصیل اش که او را با بازی شیریان هیندز می‌بینیم، به وی توصیه می‌کند چطور فارغ از ستیزه کاتولیک‌ها با پروتستان‌ها بر سر استقلال ایرلند شمالی، با یک همکلاسی کاتولیک خود (به نام کاترین) با بازی اولویو تئاتن) ارتباط تحصیلی موفقی داشته باشد. زمانی هم که جودی دنچ در قالب مادر بزرگ بادی می‌فهمد که چه گفت‌وگوهایی بین این پسر نوجوان و کاترین برقرار است، به او پول توجیبی می‌دهد تا با خرید شکلات کاترین و سایر همشاگردی‌های خود را شاد کند و از مهلکه‌های سیاسی و اجتماعی‌شان دوری جوید. در این میان حتی کاراکتر موریرا (با بازی لارا مک دانل) به بادی یاد می‌دهد که چطور از مغزانه شیرینی‌فروشی محل دردی کند و چند بسته شکلات را کش برود! در عین حال اوصیهای دائمی پدر در گوش بادی طنین می‌افکند که می‌گوید: «همیشه خوب باش

اولین سکانس «بلفاست» ما را به محله‌ای منتقل می‌کند که محل سکونت کاراکتر جود هیل است و او را «بادی» صدا می‌زنند (برانا تمایلی نداشته است که از نام کوچک خودش برای این شخصیت استفاده کند). در این محله و در لحظه‌ای که دوربین ما را به آن دعوت می‌کند، پروتستان‌های مخالف دولت لندن و موافق با برقراری نظام جمهوری نیک بداند که ابزار و راه‌های جذب مخاطب و مشارکت دادن مردم در یک زندگی اجتماعی چیست و چه باید کرد تا تماشاگران پا به پای نوجوانی پیش بروند که یک دنیا تغییر و تحول و نوپدید اجتماعی پیش‌رو دارد و به هر یک از آنها نگاه ویژه‌ای می‌افکند. برانا برای مؤثرتر شدن این تأثیرگذاری از صدا و آواهای ون موریسون خواننده و موسیقی‌سرای قدیمی بریتانیایی هم استفاده می‌کند و مادربزرگ و پدربزرگ کاراکتر جود هیل هم در رستار شدن مفاهیم انتقال یافته به تماشاگران شریک و هم‌راه‌اند. دوربین برانا در

بهداشتی بود. ما هم باید دکورهای متعدد و بزرگ صحنه را در اینجا و آنجا نصب و هم ماسک بر صورت فاصله‌های اجتماعی را رعایت می‌کردیم. ما این کار را در محوطه بزرگ و یوواقع پارکینگ وسیع مرکز فروش منطقه فارن بورون انجام دادیم که به اندازه یک ساعت رانندگی تا شهر لندن فاصله دارد.

بهداشتی بود. ما هم باید دکورهای متعدد و بزرگ صحنه را در اینجا و آنجا نصب و هم ماسک بر صورت فاصله‌های اجتماعی را رعایت می‌کردیم. ما این کار را در محوطه بزرگ و یوواقع پارکینگ وسیع مرکز فروش منطقه فارن بورون انجام دادیم که به اندازه یک ساعت رانندگی تا شهر لندن فاصله دارد. **جیمی دورنان و جودی دنچ** دو نفر از بازیگران اصلی فیلم‌تان تصریح کرده‌اند که همه چیز مطلوب بود و کارها را بسیار خوب آماده کرده بودید. امیدوارم همین‌طور بوده باشد. شاید به همین خاطر باشد که توانستم کل فیلم را در ۷ هفته بگیریم. **جود هیل** بازیگر نقش کودکی که اتفاقات از دید او بیان می‌شود و فردی که نوجوانی خود شما را ترسیم می‌کند، به‌رغم نابازیگری بودن به خوبی از عهده کار برآمده است.

بله او یک الماس بود اما الماسی که باید آن را تراش می‌دادم. در دو سه روز اول تمام وقت من صرف این می‌شد که به او گوشزد کنم مستقیم توی دوربین نگاه نکنند و بر اساس مشخصه‌های هر سکانس با دیگر کاراکترها کار گروهی کند.

مدتی طول کشید اما وقتی او روی دور افتاد، عالی کار کرد.

می‌گویند شما از اینکه در معیت خانواده‌تان بلفاست را ترک کنید و به انگلیس بروید، ناراضی بودید.

همین‌طور بود.

بهرغم همه ناامنی‌های موجود در ایرلند من در آنجا شاد و راضی بودم و بازیگوشی می‌کردم و وقتی در انگلیس ساکن شدیم، نوعی عزلت و درونگرایی در من به وجود آمد. با این حال گذشت زمان نشان داد تصمیم و اقدام والدین من درست و از سر خیرخواهی بوده است.

شما به سبک و سیاق لویی مال فرانسوی در فیلم «بچه‌های بهشت» فیلم زندگینامه‌ای‌تان را از دیدگاه خردسالان (کودکی خودتان) تشریح کرده‌اید. آیا گزینه دیگری نداشتید؟

اگر می‌خواستید تغییرات زمانه و شکل‌گیری تدریجی زندگی‌هایی تازه را ترسیم کنید، باید به همین تدبیر روی می‌آوردید. نگاه یک کودک که ماجراها بهتر از فر ذهن دیگری می‌تواند این را روشن سازد که چگونه زندگی‌ها به انتخاب یا اجبار تغییر می‌یابند و تبدیل به چیزهای متفاوتی می‌شوند. حس کشف حقیقت در این خصوص با استفاده از خردسالان بیشتر به اجرا درمی‌آید. بزرگسالان سعی می‌کنند حقایق تلخ را از دید کودکان پنهان کنند تا آسیب روحی نپینند اما خردسالان به خودی خود و با کنجکاو‌ی سر از مسائل درمی‌آوردند.

گرایش شما به هنرهای نمایشی و تئاتر و سینما در آن فضاهای غریبه و دشوار چگونه شکل گرفت؟

با خانواده‌ام گاه به گاه به سینمای محله‌مان می‌رفتم و جادوی این هنر همان‌جا مرا گرفت. من کمیک بوک‌ها را هم می‌خواندم و «تور» و سایرین را از همین طریق کشف و لمس کردم. نگاه من به گذشته از دست رفته‌ام و یوواقع به آنچه در بلفاست برج‌ای گذاشته بودم، نیز توأم با افسوس و به تبع آن ایجادکننده یک دیدگاه ظریف و هنری بود.

از آغاز هم مشخص بود که فیلم‌تان و خود شما کاندیدای اسکار می‌شوید و راه‌هایی جودی دنچ و شیریان هیندز به جمع هنرپیشه‌های نامزد اسکار نقش

فیلم‌هایی از روی «هیاهاو برای هیچ» و «هملت» هم ساختیم. الان هم مدتی است که به ساخت نسخه سینمایی تازه‌ای از روی «شاه لیر» فکر می‌کنم اما نسخه‌ای متفاوت و ابتکاری و جالب.

منظورتان از ابتکاری چیست؟ می‌خواهم برای اولین بار در تاریخ سینما یک فیلم بلند کارتون‌ی از روی شاه لیر بسازم. در چنین فرم و قالبی می‌توان کارهایی را با این نمایش انجام داد که بیشتر هرگز تجربه نشده باشد.

و پروژه‌های دیگران؟ اقبال هنری و عمومی نسبت به «بلفاست» مرا تشویق کرده که یک‌بار دیگر به ساختن فیلم‌های کوچک و کم‌هزینه بپردازم. البته امثال «تور»، «سیندرلا» و «هری پاتر»‌ها زیاد فروختند و همین‌طور بازسازی فیلم‌های معنایی آگاتا کریستی اما «بلفاست» که در قیاس با آن فیلم‌ها بسیار کم خرج و کوچک و جمع و جور است، مرا به سوی این عرصه دلچسب بازگردانده است. با فیلم‌های کوچک و کم‌هزینه که یک هزارم امکانات آثار «Big Production» را دارند، پیام‌رسانی به مردم و کسب موفقیت در گیشه‌ها بسیار سخت‌تر است اما همین چالش نیز برای من در مقام فیلمساز که ۴۵ سال پیش کارهای هنری‌اش را از همین عرصه‌های کوچک شروع کرد، بسیار شوق‌برانگیز است.

منبع: Guardian

کنت برانا از «بلفاست» و چگونگی شکل‌گیری آن می‌گوید

زندگی بی‌ثبات زیر سایه‌ای از ناامنی

در ماه مارس سال ۲۰۲۰ که عفريت کرونا جهان را در بر گرفته بود، کنت برانا به منزل مسکونی‌اش در حومه لندن پناه برد و همان‌جا ماند. سینماهای انگلیس از جمله سالن‌های لندن و تئاترهای وست‌اند که برانا طی ۴۵ سال فعالیت‌های خود در قالب یک شکسپیری تمام‌عیار به شهرت و اعتباری بزرگ در آن رسیده بود، همه و همه بسته شده بودند زیرا مردم آن ترس «کووید ۱۹» به هیچ محل شلوغی نمی‌رفتند اما برانا فقط به قصد حفظ جان‌ش خانه‌نشین نشد. او از این ایام طولانی‌بیشترین بهره را گرفت تا سناریوی «بلفاست» را بنویسد که شخصی‌ترین فیلم او در میان ۱۹ کار بلندی به حساب می‌آید که در مقام یک کارگردان ساخته است. اینک این فیلم از پیشروان صف نامزدهایی است که برای کسب جوایز اسکار امسال به حرکت در آمده‌اند و سروصدای زیادی ایجاد کرده است. برای بی بردن به اصل ماجرا و روند شکل‌گیری «بلفاست» باید به حرف‌های خود برانا رجوع کرد که در ۶ سالگی در اوج کارایی و تجربه قرار دارد و بهترین از هر زمانی می‌تواند به قصه‌گویی بپردازد، بخصوص اگر داستان زندگی خود او باشد.



برانا، جود هیل را راهنمایی می‌کند |

آقای برانا، «بلفاست» در آن شرایط سخت کرونایی چگونه این طرز خوب شکل گرفت؟ وقت زیادی که کرونا برای بازیینی‌امور به همه ما بخشید، عامل نخست بود. این رویداد به من کمک کرد هر چه را در وجودم داشتم، روی کاغذ بریزم. **اما برای مردم این قرن‌تنبه دو سال و نیمه همانند یک حبس ابد بوده است.**

قبول دارم اما وقتی ماجرا شروع به لبریز شدن از وجودم کرد، همه چیز را بسیار سریع تایپ کردم. برای مردم عادی خانه‌نشینی اجباری یک خلا بزرگ و اتلاف وقت را موجب شد اما برای من تمرکز کامل را به ارمغان آورد. من توانستم با دوری جستن از هر طرح و پروژه دیگری فقط به «بلفاست» بپردازم و باعث تبلور آن شوم.

آیا صحت دارد که کل فیلمنامه را فقط در ۸ هفته نوشتید؟ بله، ولی روند افتادتم در جاده مورد نظر و لحظه بعد قضیه از اینها طولانی‌تر بود.

پایه‌های فکری فیلم از کجا گذاشته‌شد؟ از همان زمان شروع فعالیت‌های هنری‌ام و حتی از دوران نوجوانی‌ام دلم می‌خواست فیلمی درباره دوران خردسالی و رشد در ایرلند شمالی و



برانا در نوجوانی‌ش در اوقات فراغت، «بلفاست»